

الأدلة العقلية التي يسوقها القرآن لإثبات وجود الله: دلایل عقلی که قرآن برای اثبات وجود الله ارائه می دهد

ما تقدم في هذا الفصل كافٍ لإثبات أن التطور هادف وبالتالي إثبات أن من ورائه من يريد الوصول إلى هذا الهدف، وبالنتيجة أثبتنا وجود إله ضمن قانون صفة الأثر دال على صفة المؤثر، فالأثر الذي هو الحياة الأرضية أثبتنا أنها تتصف بأنها هادفة، وبهذا أثبتنا صفة طلب الهدف والإدراك لمؤثرها، وبهذا أثبتنا وجود إله مدرك عالم. ولكن مع هذا سناقش في بقية هذا الفصل مسألة أن التطور هادف حتى من منظور التجزئة بل سأركز عليه؛ لأن علماء الأحياء يعتمدون مسألة تجزئة التطور والملحدون منهم يصرون على النظر من زاوية التجزئة فقط رغم أنني أراها زاوية تساوي العور والنظر بعين واحدة.

آنچه در این فصل ارائه شد برای اثبات این که تکامل هدفمند است و در نتیجه برای اثبات این که در پشت آن، کسی وجود دارد که خواهان رسیدن به این هدف است، کافی می باشد. ما ضمن قانون «صفت اثر دال بر صفت مؤثر» وجود خداوند را اثبات کردیم و ثابت نمودیم که اثر یعنی همان زندگی زمینی، هدفمند است؛ و به این ترتیب روشن کردیم که مؤثر آن دارای آگاهی بوده و هدفی را دنبال می کند. بر این منوال، وجود خداوندی آگاه و دانا را ثابت کردیم. با این وجود، من در ادامه این فصل، این مطلب را بررسی و بر آن تأکید خواهم کرد که تکامل حتی از دیدگاهی که آن را جزء جزء می کند نیز هدفمند است، زیرا اگرچه زیست شناسان بر بخش بخش کردن تکامل اعتماد می کنند و از میان آن ها زیست شناسان ملحد اصرار دارند که تنها از زاویه بخش بخش کردن به آن بنگرند، علی رغم این که من این دیدگاه را با نگاه کردن با یک چشم، مساوی می بینم.

أما بالنسبة لدليل (العدم غير منتج) فلا بد من الانتباه إلى أن الأثر الذي يجب أن نناقشه للدلالة على الله كمؤثر هو أصل الكون الجسماني وما بعده، وهذا لا يكون الكلام فيه بحدود نظرية دارون أو علم الأحياء، بل يمكن نقاشه علمياً في حدود

بحوث ونظريات الفيزياء التي تختص بالكون وكيفية نشوئه، وهذا الأمر سيتم مناقشته في الفصل السادس بالتفصيل.

در خصوص استدلال «عدم، خالق نیست» باید به این موضوع توجه نمود که اثری که برای دلالت بر الله به عنوان مؤثر باید مورد بررسی قرار دهیم، همان اصل و مبدأ جهان مادی و ما بعد آن می باشد و در این خصوص، بحث فقط به نظریه داروین و علم زیست شناسی محدود نمی شود، بلکه می توان آن را به صورت علمی در محدوده مباحث و تئوری های فیزیکی که به جهان هستی و کیفیت پیدایش آن اختصاص دارد، مورد بحث و بررسی قرار داد. این مبحث را در فصل ششم به طور مفصل بیان خواهیم نمود.

الدليل الأول على وجود إله مطلق: صفة الأثر دالة على صفة المؤثر
دلیل نخست بر وجود خداوندگار مطلق: صفت اثر، دال بر صفت مؤثر است.

ومنه دليل التقين: فوجود القوانين في الأثر دالة على أن مؤثره مقنن، وبالتالي دال على مؤثر عالم، وهو المطلوب إثباته.
از جمله این استدلال ها، دلیل قانون گذاری است. وجود قوانین در اثر، بر قانون گذاری مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است، که اثبات آن مورد نظر ماست.

ومنه دليل النظم: فوجود النظام في الأثر دال على إن مؤثره منظم، وبالتالي دال على مؤثر عالم، وهو المطلوب إثباته.
از جمله این استدلال ها، دلیل نظم است. وجود نظم در اثر، بر نظم دهنده گی مؤثرش دلالت دارد و لذا دال بر عالم بودن مؤثر است که اثبات آن مورد نظر ماست.

ومنه دليل الهدف: فوجود هدف للأثر دال على مؤثره هادف، وبالتالي دال على مؤثر عالم، وهو المطلوب إثباته.

از جمله این استدلال‌ها، دلیل هدف است. وجود هدف برای اثر، بر هدف‌دار بودن مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است که اثبات آن مورد نظر ماست.

ومنه دليل الحكمة: فاتصاف الأثر سواء كان قولاً أو فعلاً بالحكمة دال على أن مؤثره حكيم وعالم، وهو المطلوب إثباته.

از جمله این استدلال‌ها، دلیل حکمت است. موصوف بودن اثر به حکمت، خواه در سخن باشد و خواه در عمل، بر حکیم و دانا بودن مؤثرش دلالت دارد که اثبات آن مورد نظر ماست.

وملخص الاستدلال هو:

خلاصه استدلال چنین است:

عندما نجد شيئاً منظماً نعلم أن مؤثره عالم قادر على التنظيم وبالتالي يثبت وجود المؤثر المنظم العالم، وعندما نجد قولاً أو فعلاً يتصف بالحكمة نعلم أنها صدرت من حكيم وبالتالي يثبت وجود المؤثر الحكيم، مثلاً: عندما نجد أن مجموعة أشجار مثمرة مزروعة بانتظام نحكم بأن من زرعها يتصف بأنه منظم وهادف وبالتالي نحكم أنه عالم ومدرك لما يفعل فنقول: إنه إنسان مثلاً، وعندما نجد غابة فيها مجموعة أشجار عشوائية وغير منتظمة تدلنا صفة عشوائية الأشجار فيها على أن الإنسان لم يقم بزراعتها.

با دیدن شیء منظم می فهمیم که مؤثر آن دانا و قادر به نظم‌دهی است. در نتیجه وجود مؤثر نظم‌دهنده و دانا اثبات می‌شود. هنگامی که با سخن یا عملی حکیمانه روبرو شویم، می‌دانیم که از فردی حکیم صادر شده است و وجود مؤثری

حکیم اثبات می‌شود. مثلاً هنگامی که مجموعه‌ای از درختان میوه‌دار را که بانظم خاصی کاشته شده بینیم، حکم می‌کنیم کسی که آن‌ها را کاشته، حتماً نظم‌دهنده و هدف‌دار بوده و از همین رو می‌گوییم که او نسبت به آنچه انجام داده دانا و آگاه است و به عنوان مثال خواهیم گفت که او یک انسان می‌باشد؛ ولی هنگامی که با جنگلی پر از درختان نامنظم و بدون نظم و ترتیب مواجه شویم، صفت بی‌نظمی درختان، ما را به این مطلب راهنمایی می‌کند که انسان این درختان را نکاشته است.

وهذا الدليل عموماً يمكن أن يكون بعض تطبيقه ضمن حدود الحياة الأرضية وأمثله كثيرة خصوصاً بالنسبة للكائن الإنساني واعتبار أنه يتصف بصفات خاصة تدل على أن مؤثره الأصلي عالم قادر على التنظيم وهادف، ويمكن أن تكون لهذا الدليل علاقة بنظرية التطور.

این دلیل عموماً می‌تواند در حیطة حیات زمینی قابل تطبیق باشد و نمونه‌های آن خصوصاً در مورد انسان بسیار زیاد هستند، چراکه انسان به ویژگی‌های خاصی وصف می‌شود که دلالت بر آن دارد که مؤثر اصلی و پدیدآورنده دانا و توانا بر نظم‌دهی و هدف‌دار است. به همین علت، این دلیل به نظریه تکامل ارتباط دارد.

صفة الأثر دالة على صفة المؤثر في الكون الذي نعيش فيه:

در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم صفت اثر، دال بر صفت مؤثر دارد

هناك ولا شك حزمة قوانين فيزيائية تحكم الكون، والقانون يعني أن هناك مقنناً، كما أن القانون ولا شك يؤدي إلى النظام، والنظام يعني أن هناك منظماً.

بی تردید مجموعه‌ای از قوانین فیزیکی بر این جهان حاکم است و وجود قانون یعنی وجود یک قانون‌گذار. همچنین قانون، بی‌شک منجر به نظام می‌گردد و نظام یعنی این که نظم‌دهنده‌ای وجود دارد.

ولیتبین الأمر أكثر أضرب هذا المثل:
برای توضیح بیشتر، مثالی بیان می‌کنم:

وهو أننا عندما نجد أن هناك تقاطع طرق وفيه إشارات مرور تنظم مرور السيارات في التقاطع نعلم أن هناك قوة مدركة عالمة منظمة مريدة لهذا النظام هي التي وضعت هذه الإشارات المرورية، وبنفس الطريقة نقول: إن قانون الجاذبية دال على واضعه، وكذا القوى الكهرومغناطيسية والنوية الضعيفة والقوية على مستوى وجودها وعلى مستوى قدرها، فكلها تفرض قوانين مرور كونية كما في تقاطعنا المذكور، ولولا أنها بهذا القدر لما وجدت المادة ولما وجدنا نحن في هذا الكون، فهل من المعقول أننا عندما نرى إشارات المرور البسيطة نحكم بوجود شرطة مرور أو بلدية وضعت إشارات المرور في التقاطع لتنظيم المرور ونحكم أن من وراء هذه الشرطة حكومة تنظم عملها، ولا نحكم أن هناك قوة حكيمة عالمة هي التي وضعت القوانين الكونية التي وجدناها وثبتت لنا علمياً ووجدنا أنها تنظم وتحكم المرور في الكون كله؟!!

وقتی می‌بینیم که در چهارراهی برای تنظیم عبور و مرور اتومبیل‌ها از چراغ راهنمایی استفاده شده است، می‌دانیم که نیرویی آگاه، دانا و نظم‌دهنده برای این نظام وجود دارد و اوست که این چراغ را قرار داده. به همین منوال می‌گوییم: قانون جاذبه دال بر وضع‌کننده آن است و همچنین نیروهای الکترومغناطیسی و نیروهای ضعیف و قوی هسته‌ای در سطح وجودی خود و به میزان توان خود، بر وجود وضع‌کننده خویش دلالت دارند. همه این‌ها قوانین عبور و مرور جهان را تعیین می‌کنند، همان‌گونه که در چهارراه مذکور، به آن اشاره کردیم. اگر آن‌ها در این مقادیر و در این جایگاه نبودند، هیچ ماده‌ای به وجود نمی‌آمد و ما در این

جهان پدیدار نمی‌شدیم. آیا عاقلانه است که ما وقتی یک چراغ راهنمایی ساده را ببینیم به وجود پلیس راه یا شهرداری حکم کنیم که او این علائم راهنمایی و رانندگی را در تقاطع برای تنظیم عبور و مرور قرار داده و حکم کنیم که در پشت این پلیس، حکومتی وجود دارد که عملکرد آن را تنظیم می‌کند، ولی حکم نکنیم که نیرویی حکیم و دانا وجود دارد که او وضع‌کننده قوانین جهان است (همان قوانینی که شاهدش هستیم و علم، آن‌ها را برای ما اثبات نموده است) و آیا نباید گفت که اوست که عبور و مرور و حرکت را در کل جهان تنظیم می‌کند و مشخص می‌سازد؟!!

العاقل يحكم ولا شك بوجود منظم وضع هذه القوانين التي تنظم الكون، أما الذي يصر على إنكار المنظم الحكيم العالم فإصراره والحال هذه مجرد عناد ولجاج مقیت يدل على أن صاحبه لا يختلف كثيراً عن أولئك الذين كانوا يصرون على أن الأرض لا تدور.

بی‌تردید فرد عاقل به وجود نظم‌دهنده‌ای حکم می‌کند که این قوانین نظم‌دهنده جهان را وضع کرده است، اما اصرار کسی که بر انکار نظم‌دهنده‌ای حکیم و دانا مصر است، فقط برخاسته از عناد و لجاجتی مغرضانه است که نشان می‌دهد او با کسانی که بر نچرخیدن زمین اصرار داشتند تفاوت چندانی ندارد.

فهل كل هذا النظام بلا منظم؟! عجبت والله ممن يعتقد هذا، ومع ذلك يقول: إن من وضع الإشارات الضوئية هم شرطة المرور أو إدارات الطرق وكان عليه أن يكون منصفاً مع نفسه ويمرر عشوائيته هنا أيضاً ويقول: إن إشارات المرور صنعت نفسها بنفسها وجاءت بنفسها إلى التقاطع، فهل من العقل أننا نرى نظاماً وقوانين في موضع فنقول: إن هناك منظمًا، ونرى النظام والقوانين في موضع آخر ونقول: لا يوجد منظم عالم قد وضعها?!!!

آیا کل این نظام، بدون نظم‌دهنده است؟! به خدا سوگند تعجب می‌کنم از کسی که به چنین چیزی باور دارد و با این وجود می‌گوید کسی که چراغ راهنمایی را نصب کرده، پلیس راه یا مرکز مدیریت راه‌هاست. او باید با خویشتن خویش منصف باشد و عدم اعتقاد خود به نظم را در این جا نیز ابراز کند و بگوید: چراغ راهنمایی خودبه‌خود ساخته‌شده و خودبه‌خود از چهارراه سر درآورده است. آیا عاقلانه است که ما نظام و قوانینی را در جایی ببینیم و بگوییم: نظم‌دهنده‌ای وجود دارد و نظام و قوانینی را در جایگاهی دیگر ببینیم و بگوییم نظم‌دهنده‌ای دانا آن‌ها را وضع نکرده است!؟

ولو اختصرنا دليل صفة الأثر دالة على صفة المؤثر وبالتالي على وجود المؤثر المتصف بها نقول:

اگر استدلال «صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد» و در نتیجه دال بر وجود مؤثر مُتَّصِف به آن صفت است را خلاصه کنیم، می‌گوییم:

لدينا - نحن والملحدون - عندما ندخل لمحكمة العقل الإنساني:
الأثر = الكون، صفة الكون = قانون ونظام، صفة المؤثر = مُنظم عالم، المؤثر = مجهول.

هنگامی که ما و ملحدان به دادگاه عقل انسانی رجوع کنیم، موارد زیر را می‌یابیم:

اثر = جهان هستی؛ صفت جهان = قانونمندی و نظام، صفت مؤثر = نظم‌دهندگی و دانایی؛ مؤثر = ناشناخته.

فنحن نتبعنا الكون في العلوم الحديثة فعرفنا صفته، وهذه الصفة عرفتنا بصفة الموصوف الذي أظهرها للوجود، فتبين من صفته أنه منظم (مقتن)، وبالتالي فهو مدرك وعالم.

ما جهان هستی را در علوم جدید بررسی نمودیم و صفت آن را شناختیم و این صفت، ما را به صفت موصوفی که وجود آشکاری دارد راهنمایی کرد. از صفتش مشخص است که او نظم‌دهنده (قانون‌گذار) است و به دنبال آن، آگاه و داناست.

الآن ثبت أن هناك مؤثراً يتصف بأنه منظم ومدرك وعالم.
اکنون ثابت شد مؤثری وجود دارد که به صفات نظم‌دهندگی، آگاهی و دانایی مُتَّصِف می‌باشد.

إذن، فنحن أثبتنا وجود المنظم العالم الذي قنن الكون (وبالنسبة لنا: فهو المطلوب إثباته).
بنابراین ما وجود نظم‌دهنده‌ای دانا را ثابت کردیم که قوانین جهان هستی را وضع کرده است (و همان چیزی است که اثباتش مطلوب ما بوده است).